بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و بیست و ششم\_21 شهریور 1400

[ادامۀ تبیبن کلام شیخ]

کلام به این­جا منتهی شد که اگر

1. ما در بحث خبر واحد به این نتیجه رسیده باشیم که خبری شرعاً حجت است، که ظن به صدورش من جانب الشارع داشته باشیم، یا بگوییم خبر واحدی شرعا حجت است، که وثوق به صدورش داشته باشیم.
2. از سوی دیگر مشاهده کنیم امری مثل قیاس که عند الشارع مطرود است، مخالف مضمون این خبر واحد است. حال از آن­جا که قیاس یک امر ظنی است عند العرف، و ما با وجود قیاس آن ظن به صدور و وثوق به صدور را چه بسا پیدا نکنیم، در چنین حالتی آیا قیاس موهن خبر واحد ما بر چنین مبنائی خواهد بود، أم لا؟

مرحوم شیخ در دو مرحله این بحث را طرح می­کند، در مرحلۀ اول دو وجه بیان می­کند برای اثبات این­که وجود چنین قیاسی موهن است، که وجه اول مطلق است و بدون تفصیل. وجه دوم تفصیلی در آن مشاهده می­شود. پس از آن­که این دو وجه را در مرحلۀ اول بیان می­کنند، در مرحلۀ بعد به دنبال اثبات این هستند که مطلقا خبر واحد با آمدن قیاس علیه آن حتی بر مبنائی که بگوییم شرعا خبر واحد مشروط است به ظن به صدور یا مشروط به وثوق به صدور است، وجود قیاس موهن نیست مطلقا.

وجه اول در مرحلۀ اول برای اثبات این است که مطلقا قیاس در چنین جایی موهن است؛ چون گفتیم شرط اساسی حجیت خبر که حصول ظن است، محقق نمی­شود، در اثر وجود قیاس، حال چه شما حجیت خبر واحد را، اصل حجیت خبر واحد را شرعی بدانید، چه عقلی بدانید، فرقی نمی­کند، مطلقا شرط اساسی حجیت خبر واحد، محقق نیست.

اما وجه دوم برای موهن بودن قیاس که این وجه بر خلاف وجه اول مطلق نیست، بلکه تفصیلی است بین دو صورت اگر دلیل ما بر اعتبار خبر واحد عقلی باشد، وجود قیاس موهن است، اگر دلیل ما بر اعتبار خبر واحد، شرعی باشد، موهن نیست.

اما توضیح این تفصیل: ما با صورت مسأله­ایی روبرو هستیم که یک مبنا در آن این است که خبر واحد شرعا حجت است، و در این خبر واحدی که شرعا حجت است، شرعا هم ظن به صدور یا وثوق به صدور شرطیت دارد. از آنجا که اصل حجیت خبر ثقه شرعی است، از آن جا که اصل اشتراط حصول ظن یا وثوق شرعی است، و از آن­جا که شرعا قیاس کالعدم است، پس وجود قیاس شرعا نمی­تواند موهن باشد، بر چنین مبنایی فرقی بین دو خبر واحد که یکی علیه آن قیاس هست، و دیگری چنین نمی­باشد، نیست، هر دو علی حدٍ سوا هستند. بنابراین اگر گفتیم حجیت خبر واحد شرعی است، و از سویی شرطیت حصول ظن و یا وثوق به صدور را شرعی گرفتیم، و از سویی همین شارع قیاس را کالعدم گرفت، می­توانیم بگوییم که قیاس موهن نیست، این یک مبنا.

اما اگر معتقد شدیم، که این عقل است که در صورت انسداد در باب علم و طرق شرعه اخذ به راجح را معیّن می­کند، اگر معیار را در حالت انسداد حکم عقل به تعیین راجح دانستیم چه بسا بگوییم قضیه متفاوت می­شود، و قیاس در چنین جایی موهن خواهد بود، به این بیان که چون ما گفته­اییم اولا حاکم در تعیین أخذ به راجح، حاکم در اعتبار یک امر ظنی که راجح است، در صورت انسداد عقل است، معیار را به دست عقل دادیم. ثانیا اگر بالوجدان مشاهده می کنیم که وقتی قیاس بر خلاف یک خبر واحد که به ما هو راجح است، ولی قیاس بر خلافش هست، آن ظنی که معتبر است، آن وثوقی که معتبر است، محقق نمی­شود، و ما بر مبنایی سخن می­گوییم آن امر راجح مفید ظن به صدور یا وثوق به صدور باشد و این قیاس آن مناط حجیت را که ظن است، بر می­دارد، در چنین جایی با بودن این قیاس، علیه آن خبر واحد، حداقل مضمون خبر واحد دیگر مظنون نیست، مشکوک است، چه بخواهیم و چه نخواهیم این قیاس ظن به صدور را از بین می­برد، **فلا یحکم العقل فیه بشیء**. و ما هم دائر مدار حکم عقل علی الفرض و المبنا هستیم.

بنابراین طبق این وجه دوم تفصیل می­دهیم اگر آن دلیلی که اعتبار بخشیده است به خبر واحد، شرع است و ما می­گوییم خبر واحد شرعا حجت است، و اگر فرض بحث این است که شرط حصول ظن این هم شرعی است، و اگر این شرع است که علیه قیاس سخن گفته است، و آن را کالعدم شمرده است، پس بر چنین مبنائی قیاس موهن نیست و کالعدم است، أما اگر دلیل اعتبار بخش به آن ظن را عقل گرفتیم، و معیار را در اعتبار امر ظنی عقل دانستیم، چه بسا بتوانیم بگوییم **ان کان الدلیل المذکور المقید اعتباره بالظن مما دل علی اعتباره العقل**، در چنین جایی دیگر با وجود قیاس علیه این خبر، خبر وجدانا مظنون الصدور نیست. شرط حجیتش محقق نیست. نهایتا این خبری که قیاس علیه آن هست، مظنون که نیست، مشکوک است، اگر نگوییم موهوم است. **فلا یحکم العقل فیه بشیء.**

این توضیح ترتیب داده شده و منظم از بیان شیخ رضوان الله علیه در صفحۀ 593 تا نیمۀ صفحۀ 594 حتما با این توضیح بنده مراجعه کنید.

[استدراک شیخ از بیان سابق خود]

تا آنجا که می گوید الا أن یدعی المدعی که از این­جا مرحلۀ دوم بحث شروع می­شود، در مرحلۀ اول دو وجه اقامه شد، که وجه اول مطلقا قیاس را موهن دانست، وجه دوم تفصیل داد، در موهن بودن قیاس، این مرحلۀ اول.

حال در مرحلۀ دوم بیان به نظر بنده به نحوه­ایی است که می­خواهد بگوید قیاس مطلقا در این بحث موهن نیست، اگر مبنای ما این بود که خبر واحدی حجت است، شرعا که ظن به صدورش باشد، و در مقابل به این خبر قیاس بود، مطلقا این قیاس موهن نیست، چه دلیل اعتبار بخش به خبر واحد، شرعی باشد، و چه حتی دلیل اعتبار بخش به خبر واحد، و دلیل حاکم بر تعیین اخذ به راجح عقلی باشد.

اگر شرعی بود که گفتیم در وجه دوم توضیحش گذشت، اما اگر حتی دلیل اعتباربخش عقلی باشد این عقل می­خواهد خبر واحد را در محدودۀ شرع تعیین کند، وظیفه­اش را و حدش را، ما با این خبر نمی خواهیم یک کتاب معمولی را بررسی کنیم، با این خبر می­خواهیم کتاب شریعت را بفهمیم، عقل در چنین جایی یک نگاه به کتاب شریعت می­کند، می­بیند شارع قیاس را کالعدم گرفته است، وقتی شارع وجود قیاس را کالعدم بداند، همین عقل می­گوید بین خبر واحدی که قیاس مزاحم با آن نیست، با خبر واحدی که قیاس مزاحم آن است در قوت و رجحان تفاوتی نیست، فرقی در مرجعیت این خبر، عند الشارع بین دو صورت نیست. چه علیه این خبر قیاسی باشد، چه نباشد. درست است این عقل در غیر کتاب شارع چنین برداشتی ندارد، اما چون می­بیند، شارع برای قیاس جایگاهی بیان نکرده است، در این محدوده عقل وجود قیاس را موهن نمی­داند، قوه را در این امر معتبر کم نمی­شمرد، برای این قوه اعتبار قائل است.

سوال: آیا به چنین قوه­ایی که در خبر واحد هست، کلمۀ ظن اطلاق می­شود با وجود قیاس علیه آن؟ آیا از مقابل این خبر به وهم تعبیر می­شود؟

جواب: مهم نیست که اسم این مقدار از قوه را ظن بگذاریم یا نگذاریم، مهم نیست که مقابل این مقدار از قوه را وهم بنامیم یا ننامیم، مهم این است که این مقدار از قوه با وجود این که قیاس علیه آن است، شرعا از اعتبار ساقط نمی­شود، پس حتی اگر دلیل اعتباربخش عقلی هم بود، چون وجود قیاس عملا در کتاب شریعت کالعدم است، پس قیاس نمی­تواند، موهن بوده باشد، مطلقا.

این توضیح این جمله که فرموده است**، الا أن یدعی المدعی أن العقل بعد تبین حال القیاس لا یسقط عنده الامارة المزاحمة به عن القوة التی تکون لها علی تقدیر عدم المزاحم و ان کان لا یعبر عن تلک القوة حینئذ بالظن و أن مقابلها بالوهم**

نتیجه­گیری بحث از نظر شیخ توضیح بیشتری می خواهد که ان شاء الله جلسۀ آینده عرض خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.